

نگاهی نو به آیه نسخ

محمد احسانی فر لنگرودی^۱

چکیده:

بسیاری، بدون لحاظ سیاق، آیه «نسخ» و «انساء» را بر آیات قرآنی تطبیق نموده، و با تکیه بر ظاهر آیه، به محذورات عقلی - کلامی مربوط به انساء، گردن نهاده، و یا به تأویلی دور، روی آورده‌اند. این مقاله، با بهره‌گیری از ظواهر لفظی و سیاقی آیه، چشم‌انداز جدیدی - با دو ویژگی: حفظ ظهور آیه مبارکه و پیراستن مفاد آن از محذورات عقلی - برمی‌نماید. به اقتضای سیاق، مراد از «آیه»، آیات کتب آسمانی پیشین است، و آیه نسخ در مقام دفع برخی شبهات یهود است که می‌پنداشتند، نسخ و انساء آیات الهی، محال و مخالف حکمت است، لیکن به لحاظ اطلاق آیه، اگر وقوع نسخ و انساء، در شریعت جاودانه اسلام و کتاب قرآن اثبات شود، به سان هر قضیه حقیقیه‌ای، آیات قرآن را نیز شامل می‌شود. نسخ حکم، امری معقول، بلکه ثابت است، ولی به دلایل متین و معتبر، این انساء در مقام تطبیق بر مصادیق، بر آیات قرآنی قابل انطباق نیست و تنها بر همان آیات «منسی» کتب و شرایع پیشین قابل تطبیق است.

کلید واژه‌ها: آیه نسخ، انساء، بقاء، نسخ آیات الهی، انساء کتب پیشین، بطلان نسخ التلاوة، بطلان انساء قرآن.

درآمد

آیه نسخ و انساء، از مهم‌ترین آیات مباحث علوم قرآنی است. وقوع نسخ در چند آیه از قرآن کریم، از یک سو، و نیز غلبه استعمالی واژه «آیه» در آیات قرآنی، از اوایل دوره اسلامی، زمینه‌ساز شیوع تطبیق آیه نسخ و انساء بر آیات قرآنی شد؛ تا جایی که برخی بدون توجه به

۱. عضو هیئت علمی دانشکده علوم حدیث.

سیاق و مقتضای ظهور سیاقی آیات، واژه «آیه»، در آیه یاد شده را تنها بر آیات قرآن کریم حمل کردند. در نتیجه:

- در زمینه «نسخ»، گروهی متأثر از اخبار حشویان، علاوه بر نسخ حکم، به نسخ تلاوت نیز قایل شدند (روح المعانی: ج ۱ ص ۳۵۱؛ الدر المنثور: ج ۱ ص ۲۵۵ - ۲۵۹).
- در زمینه «انساء» نیز به دو گروه کلی تقسیم شدند:

۱- گروهی، «انساء» را بر معنای ظاهرش، یعنی فراموشاندن، حمل نمودند، لیکن به جای پاسخ‌گویی از شبهات و محذورات کلامی پیدا شده، با نقل اخبار بافته و افسانه‌گون حشویان، عملاً بدان محذورات گردن نهادند (الدر المنثور: ج ۱ ص ۲۵۵-۲۵۹؛ التفسیر الکبیر (فخر رازی): ج ۱ ص ۲۴۹-۲۵۰؛ الکشاف عن حقائق التنزیل: ج ۱ ص ۸۷).

۲- گروهی نیز برای گریز از این محذورات، «انساء» را به وجوهی دور از افق ظهور لفظی آیه، به تأویل بردند (التفسیر الکبیر: ج ۱ ص ۲۴۹ - ۲۵۰؛ مجمع البیان: ج ۱ ص ۱۸۰ - ۱۸۱).
به عبارتی دیگر، غالباً یا برای تحفظ بر ظواهر لفظی آیه، به محذورات عقلی - کلامی مورد اشاره، عنایت بایسته‌ای نمودند، و یا برای دوری از این محذورات، ظهور لفظی آیه را فدا نمودند، و به تأویل بدون ضرورت آن روی آوردند.
نقاط کلیدی نیازمند به تبیین در آیه، عبارتند از:

۱. مراد از «آیه»: آیا مراد از آن آیات کتب و شرایع پیشین است؟ یا آیات قرآنی؟ و یا معنایی شامل هر دو؟
۲. مراد از «نسخ»: آیا مراد، نسخ اصطلاحی، یعنی تبدیل حکم آیات است؟ یا تبدیل خود آیات؟ و یا معنایی شامل آن دو؟
۳. مراد از «نسیها»: آیا مراد، فراموشاندن آیات است؟ یا وانهادن و تأخیر نزول آن، یا وانهادن آن به حال خود، یعنی عدم نسخ آن؟
۴. اگر «نسخ» را قابل جری و تطبیق بر آیات قرآنی نیز دانستیم، آیا «انساء» نیز قابل جری در قرآن خواهد بود، یا آن که «انساء» اختصاص به آیات کتب پیشین دارد؟ مبنای علمی این چشم انداز چیست؟

این مقاله پژوهشی است نو، با بهره‌گیری از ظواهر لفظی و سیاقی آیه نسخ، تا ضمن تبیین نقاط کلیدی آیه، چشم‌اندازی نو در تفسیر آیه برنماید، با دو ویژگی: ۱. تحفظ بر ظهور آیه مبارکه ۲. پیراستن مفاد آیه از محذورات عقلی - کلامی مورد اشاره. اینک تحقیق بحث:

انسان

دو فصلنامه علمی - تخصصی • شماره ششم - پاییز و زمستان ۸۷

۱) مفاد آیه در نگاهی گذرا

«ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها أو مثلها ألم تعلم أن الله على كل شیء قدير»
(بقره: آیه ۱۰۶)؛ هر آنچه از آیات را برداریم، یا آن را به بوته فراموشی افکنیم، بهتر از آن
یا همانندش را می‌آوریم.»

به اقتضای قرینه سیاق، مراد از «آیه»، آیات کتب آسمانی پیشین است، و آیه در مقام دفع
برخی شبهات یهود است که می‌پنداشتند، نسخ و انشاء آیات کتب و شرایع پیشین، قبیح و محال
و مخالف حکمت است، لیکن به لحاظ اطلاق آیه، اگر وقوع هر یک از دو مسئله نسخ و انشاء در
شریعت جاودانه اسلام و کتاب قرآن، اثبات شود، آیات قرآن را نیز شامل می‌شود. نسخ حکم، نه
نسخ تلاوت، امری معقول، بلکه ثابت است، ولی به دلایل متین و معتبر بر نفی انشاء آیات قرآنی،
این انشاء در مقام تطبیق بر مصادیق، تنها بر همان آیات «منسی» و به بوته فراموشی رفته
کتب و شرایع پیشین قابل تطبیق است؛ زیرا آیات کتب و شرایع پیش از تورات، به مرور
زمان، چنان از یاد و ذهن نوع مردم رفته، و اطلاعی آن نمانده است. همچنین بخش‌های
تحریف شده تورات و انجیل که دچار چنین سرنوشتی شده، کسی، جز رسول خدا ﷺ و
اهل بیت ﷺ - از آنها اطلاعی ندارد (تفسیر نور الثقلین: ج ۵ ص ۵۵۷-۵۶۱).

۲) تحقیقی در مفاد آیه

اینک توضیح و تحلیل یکایک عناصر محوری و مؤثر در مفاد آیه:

۲/۱ سیاق آیه

آیات قبل و بعد از آیه نسخ، درباره اهل کتاب و در پاسخگویی به برخی شبهات آنان است
(التبیان: ج ۱ ص ۳۹۰-۳۹۲: مجمع البیان: ج ۱ ص ۱۷۸؛ اسباب النزول: ص ۳۷ ح ۴۸). از این رو
قرینیت سیاق، در تعیین مقصود از واژه «آیه»، و مصادیق مورد تطبیق نسخ و انشاء مؤثر است،
مثلاً آیه پیش، در پی بیان دو حقیقت است: الف) کفار، از اهل کتاب و مشرکان خوش ندارند که
هیچ خیری بر شما نازل گردد. ب) پاسخگویی به یکی از شبهات اهل کتاب، به‌ویژه یهود، که
می‌گفتند، چگونه می‌شود که محمد ﷺ رسول خدا باشد و خداوند او را به پیامبری برگزیند و بر او
شریعتی نازل کند، حال آن که او از بنی اسرائیل، یعنی قوم برتر و برگزیده خدا، نیست (التفسیر
الکبیر [فخر رازی]: ج ۱ ص ۲۴۹ - ۲۵۰)!

آیه نسخ نیز - در این سیاق - در پی پاسخگویی به شبهه دیگرشان است (مجمع البیان فی
تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳۴۷؛ اسباب النزول: ص ۳۷ ح ۴۹؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل: ج ۱

ص ۸۰)، که می‌پنداشتند، نزول شرایعی بر انبیای پیشین علیهم‌السلام و سپس نسخ و انشاء آن با شرایع بعدی، کاری است محال، یعنی عبث و تهی از حکمت.

علامه بلاغی، درباره قرینیت سیاق آیه می‌گوید:

مناسبت سیاق در آیه قبل، اشاره دارد به این که، مضمون آیه چنین است: - گرچه بر مشرکان گران می‌آید که قرآن کریم با آیاتش، همه کتاب‌های آسمانی و آیاتشان را - در مقام تلاوت و ذکر و نماز و شریعت و هدایت و مانند اینها - منسوخ نماید، چه رسد به این که (بینند برخی از) آن کتاب‌ها و آیاتشان، چنان دستخوش تحریف و تغییر شده که حتی اصلشان نیز در بوته فراموشی رفته است - به یقین قرآن از سوی خدای متعال نازل شده است؛ به لحاظ مصلحتی که در نزول آن هست، چنان که می‌فرماید: «هر آنچه از آیات را برداریم، یا آن را به بوته فراموشی افکنیم، بهتر از آن یا همانندش را می‌آوریم» (الاء الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۲۲۷).

قرینیت سیاق و توجه آیه به اهل کتاب از حدیث ذیل نیز استفاده می‌شود:

«هر آنچه از آیات را برداریم [نسخ کنیم]»، به این صورت که حکمش را برداریم، «یا آن را به فراموشی سپاریم»، به این گونه که رسم و صورتش را برداریم و حفظ آن را از دلها زایل گردانیم... سپس خدای متعال می‌فرماید: ای گروه یهود و تکذیب کنندگان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و منکران نسخ شرایع، «شما را سرپرستی نخواهد بود» که تأمین مصالح کارتان را عهده‌دار گردد «و نه یآوری» که در برابر خداوند شما را یاری نماید و عذابش را از شما برطرف سازد (التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه‌السلام: ص ۴۹۱ ج ۳۱۱).

۱. متن عبارت: «إن مناسبة السياق في الآية التي قبلها، تشير إلى أن المضمون هو أنه - و إن كبر على أهل الكتاب نسخ كتب الأنبياء و آياتها بالقرآن و آياته في مقام التلاوة و الذكر و الصلاة و الشريعة و الهداية و غير ذلك فضلاً عن أن تلك الكتب و آياتها قد حُرِّفَت و بَدِّلَت حتى صارت حقيقتها نسياً منسياً - فإن القرآن مُنزَل من الله بحسب المصلحة التي اقتضت إنزاله، و إنه ما نسخ من آية لو نُسبها نأت بِخَيْر منها في الأثر: أو مثْلِها».

۲. متن حدیث:

«ما نسخ من آية» بان نرفع حکمها «أو نُنسِها» بان نرفع رسمها، و نُزِيل عن القلوب حفظها... ثم قال الله تعالى: «و ما لكم» یا معشر اليهود، و المکذِبین بمحمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و الجاحدين لنسخ الشرائع «مِن دُونِ اللَّهِ» سوی الله تعالی «مِن و لِي» یلی مصالحکم، إن لم یذلکم ریکم للمصالح، «و لا نُصِیر» ینصركم من دُونِ اللَّهِ، فیدفع عنکم عذابه (همچنین رک البرهان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳۰۱).

گرچه ما تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام را از نظر سند و ساختار مجموعی روایاتش بسی ضعیفتر از آن می‌دانیم که بتوان بدان استدلال نمود، لیکن روایاتش به عنوان مؤید کارایی دارند؛ به ویژه اگر موافق با ظهور آیات و دیگر روایات هم باشند.

۲/۲ معنای نسخ

نسخ در لغت، برداشتن امری و نهادن امری دیگر به جای آن است^۱ و در مورد آیه^۲، برداشتن و جایگزینی آیتی از آیات و نشانه‌های الهی است، مثلاً خداوند متعال، حکمی از احکام شرع را از اعتبار ساقط کند و حکمی دیگر را به جایش بنشاند. این تعریف همچنان که آیات مربوط به تشریح را شامل می‌گردد، برداشتن امری از امور تکوین و نهادن امری دیگر به جای آن را نیز شامل می‌شود، بلکه علاوه بر این، برداشتن و محو امری از لوح تقدیر، و اثبات امری دیگر به جای آن را نیز شامل می‌گردد؛ زیرا آیه از نظر ظرف نسخ اطلاق دارد. بر این اساس، آیه علاوه بر نسخ اصطلاحی اصولی، بَداء و یا میراندن برخی حجج الهی و عالمان ربّانی و جایگزینی عالمان و حجج دیگر را نیز شامل می‌شود. بنابراین احادیث رسیده^۳ در تفسیر آیه نسخ به بَداء، یا جایگزینی عالمان و حجج الهی را باید از نمونه‌های تفسیر به مصداق شمرد.

گرچه موارد کاربرد نسخ در لغت^۴ اعم از برداشته شدن اصل و اثر است، لیکن در تطبیق مفاد آیه بر کتب تشریح الهی، به قرینه مقابله نسخ با انشاء، مراد از نسخ، برداشتن اثر، یعنی حکم تشریحی است، نه اصل عبارات آیات تشریح. از این رو به رغم بطلان انشاء و نسخ تلاوت قرآن، مفاد آیه به نحو قضیه حقیقه، در خصوص مورد نسخ، بر آیات قرآن قابل تطبیق خواهد بود؛ بر خلاف انشاء که به قرینه سیاق و جز آن، اختصاص به آیات کتب پیشین دارد.

تأملی بر سخن علامه بلاغی: ایشان در تفسیر واژه «نسخ»، می‌گویند:

نسخ و تبدیل نظیر هم‌اند، و ظاهر از نسخ آیه، تبدیل خود آن است، نه تبدیل حکم آن از راه نسخ اصطلاحی؛ زیرا وجه دوم مجاز گوئی، فاقد قرینه است، بلکه بسا سیاق و ضمائر نیز مانع از دلالت بر چنین معنایی گردند (الاء الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۲۲۷)؟

۱. معجم مقاییس اللغة: ص ۱۰۲۶ «رفع شیء و إثبات غيره مكانه»: المفردات: ص ۴۹۰ «النسخ إزالة شيء بشيء يتعقبه»: معجم تهذيب اللغة: ج ۴ ص ۳۵۵۸ «النسخ في اللغة: ابطال شيء و إقامة آخر مقامه، و العرب تقول: نَسَخَتِ الشَّمْسُ الظِّلَّ، و المعنى: أذهبت الظلَّ و حلت محله».

۲. البته این، معنای کاربردی نسخ در آیه است، وگرنه نسخ، در اصطلاح فقیهان و اصولیان، برداشتن حکم ثابت (و مورد عمل) در شریعت و نشاندن حکمی دیگر بر جای آن، در مقام اثبات، است و به عبارت علامه طباطبائی: «النسخ، هو الإبادة عن انتهاء أمد الحكم و انقضاء أجله» (المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۲۵۰؛ فوائد الاصول: ج ۴ ص ۷۳۹؛ نهاية الأفكار: ج ۴ ص ۱۵۱؛ محاضرات فی اصول الفقه: ج ۵ ص ۳۱۵؛ الاصول العامة للفقه المقارن: ص ۲۲۵؛ أسباب اختلاف الحدیث: ص ۲۴۲-۲۵۶)

۳. بعضی از این احادیث در قسمت پایانی مقاله می‌آید. ان شاء الله.

۴. الفراء: نسخ: نقل و تغییر و تبدل ای نرفع حکمها، دون رسمها و تلاوتها (بمعنی بیان عن کشف معانی القرآن: ج ۱ ص ۱۸۸).

۵. متن عبارت: «النسخ و التبدیل نظیران، و الظاهر أن المراد بتبدلها لا تبدیل حکمها بالنسخ الاصطلاحی، فإن فی الثانی تجوزاً لا قرينة علیه، بل قد يمنع منه السياق و التماثل».

این سخن ناتمام است؛ زیرا:

الف) اطلاق «آیه» در لغت، اعم از آیات اصطلاحی شرعی است. از این رو علاوه بر مقاطع کتب آسمانی، هر آیت دیگر از نشانه‌های هدایت الهی را نیز شامل می‌شود. پس همچنان که الفاظ و عبارات کتب الهی از آیات او شمرده می‌شوند، مفاد و محتویات آنها نیز از آیات محسوب می‌شوند؛ بلکه اساساً الفاظ و عبارات را به اعتبار همین احکام و محتویات، از آیات می‌شمارند.

ب) حتی اگر معنای استعمالی واژه «آیه» را همان «مقاطع کتب آسمانی» بدانیم، با توضیح بالا، روشن می‌شود که متفاهم عرفی از آن، همان نسخ حکم یا معنایی است که نسخ حکم را نیز شامل می‌گردد. از همین رو، نوع مفسران، نسخ آیه را به نسخ حکم تفسیر نمودند و یا آن را از مصادیقش دانستند.

ج) مقابله «نسخ» با «إنشاء»، قرینه است بر این که مراد از نسخ، برداشتن حکم و اثر است، نه برداشتن اصل آیه، وگرنه جمع بین سبب و نتیجه پیش می‌آید که با مقام بلاغت و حکمت متکلم نمی‌سازد.

د) او که نسخ و تبدیل را نظیر هم می‌داند، علاوه بر این که ظاهر مفاد آیه تبدیل^۱ و تناسب آن با اشکال مشرکان، مفید همان نسخ حکم موجود در آیات قرآنی است، روایات مربوط به سبب نزول آیه نیز مؤید این وجه است؛ از ابن عباس نقل شده است، مشرکان می‌گفتند:

محمد یاران خود را به تمسخر گرفته است، امروز آنان را به چیزی فرمان می‌دهد و فردا آنان را به چیزی دیگر فرمان می‌دهد. او دروغ گویی است که هر آنچه می‌گوید از پیش خود می‌آورد (مجمع البیان: ج ۶ ص ۲۰۰؛ اسباب نزول الآیات: ۱۸۹، زاد المسیر: ج ۴ ص ۳۵۹).^۲

با عنایت به پاسخ بالا و مطالبی که در بیان دلالت آیه بر قضیه حقیقه گذشت، ضعف این سخنش - «برای این آیه، در آیات قرآن، مصداقی وجود ندارد (إلا الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱)

۱. سید عبدالاعلی سبزواری: درباره معنای «آیات» می‌گوید: «هو المراد بها العلامات الدالة علی وحدانیته تعالی، و صفاته المقدسة و أفعاله الحسنی، و الأنبیاء، و القرآن، و سائر المعجزات فلا تختص بخصوص الآیات المباركة القرآنیة، و يستفاد هذا التعمیم من قوله تعالی فی ذیل الآیة المباركة (مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳۶۹).

۲. یعنی آیه ۱۰۱-۱۰۲ سوره نحل: «وإنا بدلتنا آیه مکان آیه والله أعلم بما ينزل قالوا إنما أنت مفتیر بل أكثرهم لا یعلمون، قل نزله روح القدس من ربك بالحق لیثبت الذین آمنوا...».

۳. عبارت ابن عباس: «كانوا یقولون: یسخر محمد بأصحابه، یامرهم الیوم بأمر و غداً یأمرهم بأمر، و إنه لكاذب بآتیهم بما یقول من عند نفسه».

ص ۲۲۷)»^۱ - نیز نمایان شد. اما این که نسخ التلاوه را امری باطل و دارای اشکال عقلی و نقلی دانست، سخنی بس استوار و متین است.^۲

۳/۲ معنای «آیه»

آیه، در لغت به معنای «علامت» و به معنای «سیاهی و شبیح چیزى»، و نیز به معنای «جماعت»^۳ است.^۴ تمامی معانی استعمالی کلمه «آیه» و مشتقات آن در قرآن به معنای علامت و نشانه برمی‌گردد؛ خواه به معنای آیه قرآنی باشد، و یا آیات تورات و انجیل و دیگر کتب پیشین، و یا دیگر نشانه‌ها.

علامه بلاغی در این باره می‌گوید:

«ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ قُرْآنًا، از آنچه که در کتاب‌های الهی پیشین آمده، به آیه و آیات تعبیر می‌کند و کسانی را که آنها را تلاوت می‌کنند می‌ستاید؛ به عنوان نمونه در سوره آل عمران، پس از نکوهش اهل کتاب می‌فرماید: لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَّبِعُونَ آيَاتِ اللَّهِ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ و در سوره مریم، پس از ذکر پیامبران و صالحان پیشین، می‌فرماید: إِذَا تَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرَوْا سُجَّدًا وَبُكِيًا، فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ - تا آخر آیه - و در سوره زمر، آیه ۷۱ می‌فرماید: أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ (الأنعام الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۲۲۶).

به قرینه سیاق و با چنین شمولی از معنای واژه «آیه» در لغت و کاربرد قرآنی، قدر متیقن از آن، آیات تورات و انجیل و دیگر کتب پیشین است. لیکن مفاد آیه، اختصاص به آیات کتب پیشین ندارد؛ زیرا گرچه سیاق می‌طلبد که مفاد آیه قابل تطبیق بر موارد مقتضای سیاق باشد، لیکن اگر لفظ آیه دارای قابلیت شمول و سعه دلالتی باشد، سیاق آن را محدود نمی‌سازد. پس آیه با اطلاقش، به نوعی، آیات منسوخ قرآنی را نیز شامل می‌گردد.

چکیده سخن این که، به قرینه سیاق، حکم و عبارت «ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ» اولاً و بالذات، آیات منسوخ از کتب و شرایع سابق را شامل می‌شود، لیکن به‌سان هر قضیه حقیقیه دیگر، اگر در قرآن و شریعت اسلام نیز نسخی واقع گردد، آن را هم شامل می‌گردد. گرچه وجهی برای نفی نسخ

۱. متن عبارت وی: «و لامصداق لهذه الآية في آيات القرآن بعضها مع بعض».

۲. علامه بلاغی در فصل ۲ و ۳ از مقدمه تفسیرش، طی تحقیقی مفصل، افسانه نسخ تلاوت و اخبار حشویان را بنا بر بیانات و براهینی بس قوی و مستحکم، ابطال می‌کند (الأنعام الرحمن: ج ۱ ص ۴۸-۷۱).

۳. بعید نیست که چون جماعت از چشم انداز دور، به صورت سیاهی و شبیح جمعیت، جلب نظر می‌کنند، بر آنان «آیه» اطلاق شده باشد.

۴. ابن فارس، پس از آن که ماده «ای» را در اصل به معنای تعمد می‌گیرد، می‌گوید: «يقال: تأيت، و أصله تعمدت أيته و شخصه... و قالوا: الآية: العلامة... قال الأصمعي: «جاء القوم آية الرجل: شخصه». قال الخليل: «خرج القوم بآيتهم: أي

بجماعتهم... و منه آية القرآن، جماعة حروف» (معجم عقابيس اللغة: ص ۱۰۱).

برخی احکام قرآنی نمی‌بینیم، لیکن «تسخ» تلاوت آیات قرآن را، همانند «انساء» آن، اکیداً نفی می‌کنیم.

۴/۲ معنای «انساء»

چنان که علامه بلاغی در تحلیل «تَنسِها» می‌گوید:

«أَوْ تَنسِها»، به ضم نون اولی و سکون نون دوم و کسر سین و حذف یاء (حرف عله) - به دلیل جزم و به علت عطف بر «تَنسَخ». «تَنسِها» از نسیان و از «أنسی» با الف نرم (و منقلب از یاء) حرف عله است، (مضارعش) «ینسی» با یاء در آخر آن (پس ناقص یایی است)، نه (مهموز و) از «تسی» و از «أنسا ینسی»، با همزه‌های در اواخر کلمه؛ و چنانچه از گونه مهموز می‌بود، جزم آن یا به سکون همزه می‌شد و یا اگر همزه‌اش تخفیف می‌یافت و مبدل به یاء می‌شد، جزمش به یاء می‌شد (نه به حذف یاء)؛ زیرا حذف آن جایز نیست؛ زیرا حرف عله نیست (که در حالت جزمی بیفتد) (الاء الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۲۲۷).

پس انساء، مصدر باب افعال از ماده «تسی» و به معنای «فراموشاندن و به فراموشی افکندن» است (صحاح اللغة: ج ۶ ص ۲۵۰۸؛ معجم مقاییس اللغة: ص ۱۰۲۵ و نیز مصادر مذکور در پی‌نوشت بعدی)؛ گاهی هم مجازاً به معنای ترک کردن به کار می‌رود.^۱ «أَوْ تَنسِها» عطف بر لفظ «تَنسَخ» و مجزوم است.

در تفسیر العیاشی از عمر بن یزید آمده که می‌گوید:

از امام صادق: «در باره این سخن خدای متعال پرسیدم که: «ما تَنسَخ... أَوْ مِثْلِها؟» فرمود: ... می‌فرماید: هرگاه امامی را بمیرانیم یا یاد او را به بوتۀ فراموشی افکنیم، از صلب او کسی همانندش را می‌آوریم که (در نفع) بهتر از او باشد^۲ (تفسیر العیاشی: ج ۳ ص ۱۵۱ ح ۱۸۳).

۱. متن عبارت وی: «أَوْ تَنسِها» بضم النون الأولى و سکون الثانية و کسر السین و حذف الیاء - حرف العلة - للجزم، بالعطف علی «تَنسَخ» و هو من النسیان و أنسی بالالف اللینة حرف العلة، ینسی بالیاء فی آخرها، لا من التسیء و أنسا ینسی، بالهمزة فی الأواخر؛ و لو کان من ذلك لکان جزمه بسکون الهمزة أو الیاء إذا أبدلت یاء؛ إذ لا یجوز حذفها لآنها لیست بحرف علة.

۲. زمخشری، پس از تفسیر «تسی» به فراموشی: «هو من المجاز: نسبت الشيء: ترکته» (اساس البلاغة: ۴۵۵)، نیز ر. ک. المحیط فی اللغة: ج ۸ ص ۲۸۵ (صاحب بن عبّاد اساساً معنای ترک را نیاورد)، ازهری، قال اللیث: نسی فلان شیئاً کان بذکره... ما تَنسَخ من آیه أو تَنسِها عامة القراء یجملونها من النسیان. قال: والنسیان علی وجهین: أحدهما علی التکرک و الوجه الآخر من النسیان الذی ینسی» (معجم تهذیب اللغة: ج ۴ ص ۳۵۶۵) چنان که ملاحظه می‌فرمایید ازهری و لیث معنای اصلی «تسی» را فراموشی دانستند و سپس فراموشی را به مجازی و حقیقی تقسیم نمودند. نیز تحلیل لغوی فخر رازی در پی‌نوشت بند ۶ خواهد آمد.

۳. علامه مجلسی در بیان معنای ذیل حدیث: «تات بخیر منه من صلیه مثله»، می‌گوید: «علل الخیریه باعتبار أن الإمام المتأخر أصلح لأهل عصره من المتقدم، و إن کانا متساویین فی الکمال، کما یدلّ علیه قوله: «مثله» (بحار الأنوار: ج ۴ ص ۱۱۶ ح ۳۳)، و در جای دیگر می‌گوید: «علل المراد أنه خیر بحسب المصلحة لا بحسب الفضائل» (بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۲۰۸ ح ۱۰).

گرچه این حدیث مبارک در مقام تأویل آیه، «نسخ» و «انساء» را به معنای تکوینی آن تفسیر می‌کند، و «آیه» را نیز بر یکی از اعظم آیات تکوینی تطبیق می‌نماید، لیکن با تفسیر «أَوْ نُنْسِهَا» به «أَوْ نُنْسِ ذِكْرَهُ»، افق ظهور آیه و تفسیرش را نیز به خوبی نمایان می‌سازد. اصالة الحقیقة و موافقت حدیث بالا با ظهور خود آیه و نبود مانع برای حمل «نُسبها» بر معنای ظاهر خودش، همین معنا را متعین می‌سازد.

بنابراین - با توضیحی که در دو مبحث پیش گذشت - «أَوْ نُنْسِهَا»، هر آیه منسی از آیات مربوط به کتب و شرایع سابق را شامل می‌شود و مقصود از آن، عمده آیات مربوط به کتب پیش از تورات و نیز آیات تحریف و مقفود شده تورات و انجیل است که به بوته فراموشی رفت، و نوع دین‌باوران، از آن بی‌اطلاعند و یادی از آن نمی‌کنند.

گرچه آیه، با اطلاقش، از قضایای حقیقه است و آیات قرآنی را نیز می‌تواند شامل گردد، لیکن مفاد آیه این نیست که برای آیات قرآنی مورد یا مواردی از «نسخ» و «انساء» را اثبات نماید، بلکه بدین معنا است که هر آیه الهی، اگر دچار «نسخ» یا «انساء» گردد، خداوند بهتر از آن یا همانندش را می‌آورد. حال اگر در خارج، اثبات گردد که چیزی از آیات قرآنی نیز دچار «نسخ» یا «انساء» شده، به مقتضای بیان آیه و قضیه حقیقه‌اش، خداوند بهتر از آن یا همانندش را می‌آورد، لیکن در تحقیق روشن می‌شود که برخی آیات قرآنی از نظر حکم نسخ شده‌اند، ولی هیچ آیه‌ای دچار «انساء» نشده است، تا فقره «أَوْ نُنْسِهَا» در آیات قرآنی مصداقی داشته باشد. بنابراین تنها مصداق «أَوْ نُنْسِهَا» همان آیات «منسی» از کتب و شرایع پیشین است.

دو نکته در معنای انساء

الف) پاسخ یک اشکال: با بیان بالا نمایان شد که دیگر جایی برای این اشکال نمی‌ماند، که گفته شود: گرچه جمله (ما نُنسخُ مِنْ آیهٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ...) به صورت قضیه شرطیه است، لیکن برای این که این قضیه شرطیه، تأمین کننده هدف هدایتی قرآن قرار گیرد، باید از صورت یک قضیه ذهنی محض بیرون آید و دارای مصداق یا مصادیق خارجی باشد؛ زیرا ضرورت وجود مصداق برای قضیه مزبور، جای تردید ندارد، لیکن وجود آیات کتب پیشین برای «نسخ» و «انساء» در خروج قضیه یاد شده، از صورت قضیه ذهنی کافی است. از این رو تا مصداقیت آیات قرآن برای «نسخ» یا «انساء» اثبات نشود، نمی‌توان حکم به شمول «نسخ» و «انساء» نسبت به آیات قرآنی نمود.^۱

۱. این بیان، ناظر به گفتار مرحوم ملکی میانجی، در تفسیر المناهج: ج ۱ ص ۳۰۲، است.

ب) تصحیح یک لغزش: برخی مفسران، «تَنسِها» را مهموز اللام و از باب «نَسأ» گرفتند، که اصل آن «أَو تَنسِها» بود، همزه‌اش که - به جهت عطف بر «تَنسَخُ» - ساکن بود، تخفیف حذفی پیدا کرد و «تَنسِها» شد^۱، لیکن این وجه صحیح نیست؛ زیرا قاعده تخفیف همزه در چنین جایی، تنها جَوَاز تخفیف به قلب است، نه تخفیف به حذف (شرح النظم علی شافیة ابن الحاجب: ۲۵۰ - ۲۵۱؛ گفتار نجم الائمه شیخ رضی در شرح الشافیة: ج ۲ ص ۳۲)^۲. با تخفیف به قلب نیز در حالت جزمی، «أَو تَنسِها» می‌شود، چون «ی» حرف عله، یعنی حرف اصلی، نیست تا جزمش به حذف باشد، بلکه «ی» منقلب از همزه است. به عبارت دیگر، همزه «تَنسِها» با سکونش تخفیف قلبی می‌یابد و همزه، قلب به یاء می‌گردد و در حالت جزمی، «تَنسِها» می‌شود؛ دیگر سببی برای حذف یاء باقی نمی‌ماند.

همچنین این پندار صحیح نیست که گفته شود: این جزم به حذف، از باب اعطای حکم مشابه چیزی به آن است. چنان که ابن هشام در آغاز باب هشتم «معنی اللیب» می‌گوید:

قاعدة نخست: گاهی چیزی حکم چیز دیگری را که در لفظ یا در معنا و یا در هر دو همانندش است، می‌گیرد... (معنی اللیب: ص ۶۳۲)^۳

زیرا قاعده اعطای حکم مشابه، در جایی جایز است که موجب وقوع در التباس و اشتباه نشود^۴. بنابراین تنها کسانی می‌توانند فقره معطوف بر «تَنسَخُ» را به معنای «تأخیر» بگیرند که آن را همانند ابن کثیر و ابو عمرو، «تَنسأها» خوانده باشند (النشر فی القراءات العشر: ج ۲ ص ۲۲۰؛ التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳۹۲؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳۴۶).

۵/۲ ضعف تفسیر انساء به ترک

برخی، «تَنسِها» را از نسیان، به معنای ترک گرفتند، نه به معنای فراموشی. لیکن این وجه علاوه بر ضعف، موجب سقوط شدید آیه از مرتبه بلاغی‌اش می‌گردد.

۱. تفسیر نمونه: ج ۱ ص ۳۹۳. جمله «تَنسِها» در اصل از ماده «نَسأ» به معنای تأخیر انداختن و یا حذف کردن و از اذهان بردن است.

۲. عبارت نظام نیشابوری: «الهمزة التي يراد تخفيفها إما أن تكون واحدة أو اثنين؛ و الواحدة إما ساكنة أو متحركة، و الساكنة تبدل عند التخفيف بحرف حركة ما قبلها... و إنما تعين الإبدال في هذه الصور إنا أريد تخفيفها، لأنه لا يمكن جعلها بين بين، لا المشهور، لسكونها، و لا غير المشهور، لأنه حيث لا يجوز المشهور لا يجوز غير المشهور؛ و لا يمكن الحذف، لأنه لا يبقى ما بدل عليها.

۳. عبارت وی: «القاعدة الاولى: قد يعطى الشيء حكم ما أشبهه، في معناه أو في لفظه أو فيهما...».

۴. بلکه یسا در موارد خوف التباس، در وجوه مطرد و مقیس نیز تصرف و تعبیری پدید می‌آورند تا مصون از التباس باشد (رک لسان العرب: ج ۲ ص ۵۲۵ ماده «طوح»؛ ج ۳ ص ۱۹۰ ماده «رود»؛ ج ۵ ص ۳۴۲ ماده «حوز»؛ ج ۵ ص ۳۷۱ ماده «عجز».

بیان وجه ضعف: نسیان به معنای ترک مجاز است^۱ و نیاز به قرینه صارفه دارد که در اینجا مفقود است. محذورات حمل «نسیها»، به معنای حقیقی آن، یعنی فراموشی، نیز در صورتی می‌تواند قرینه صارفه باشد، که تطبیق «انساء» بر قرآن متعین و قطعی باشد. حال آن که مقتضای سیاق تطبیق آن بر کتب پیشین است، و تطبیق «نسخ» و «انساء» بر قرآن، تنها در صورتی است که محذوری پیش نیاید و وقوع دو مقوله «نسخ» و «انساء» در قرآن احراز گردد و این چیزی جز مصادره نیست.

منافات این وجه با فصاحت آیه: جهت سقوط آیه از مرتبه بلاغی خویش، در صورت حمل «نسیها» بر معنای ترک است که در این صورت «نسیها» به یکی از چهار معنا خواهد بود:

اول: «آن را متروک می‌گذاریم (و وا می‌نهیم)، یعنی نازل نمی‌کنیم». دوم: «وادار به ترک آن می‌کنیم، یعنی جبرئیل را اذن به نازل گردانیدنش نمی‌دهیم». سوم: «وادار به ترک آن می‌کنیم، یعنی شما را امر به ترک عمل به آن می‌کنیم». چهارم: «وادار به ترک آن می‌کنیم، یعنی جبرئیل را اذن به نسخ و برداشتنش نمی‌دهیم» (مجمع البیان: ج ۱ ص ۱۸۰-۱۸۱).^۲

در بیان ضعف معنای اول و دوم، کافی است، توجه داشته باشیم که نازل نکردن آیه‌ای و انزال بدل آن، از مفهوم شرط «ما نُنسخُ مِنْ آیهٍ، نَاتِ بِخَيْرِ مِنْهَا» نیز برمی‌آید. پس چه نیازی به عطف «أَوْ نُنسیها» بود؟

همچنان که مرحوم طبرسی در ایراد بر زجاج، می‌گوید:

چنانچه بپرسند: اگر نسخ آیه، رفع و برداشتنش باشد و ترک آن نیز، این باشد که آن آیه فرو فرستاده نشود، پس این چه معنایی خواهد داشت و چرا این دو مطلب با هم آورده می‌شوند؟! در پاسخش گفته می‌شود: معنای ترک آن آیه، این نیست که فرو فرستاده نشود، در حقیقت زجاج در این پندارش به خطا رفته است، بلکه معنایش به حال خود باقی گذاردن آن آیه است، تا برداشته و نسخ نشود (مجمع البیان: ج ۱ ص ۱۸۱).

۱. همچنان که در گفتار جمعی از لغوی‌ها در پی‌نوشت بند ۴ گذشت: فخر رازی درباره معنای «نسیها» و مجاز بودن کاربردش در معنای ترک می‌گوید: «الاکثرون حملوه علی النسیان الذی هو ضد الذکر، و منهم من حمل النسیان علی التترک... و الأظهر أن حمل النسیان علی التترک مجاز، لأن العنسی یکون متروکاً، فلما کان التترک من لوازم النسیان أطلقوا اسم المازوم علی اللازم» (مفاتیح الغیب: ج ۳ ص ۶۳۷).

۲. عبارات مربوط به این چهار وجه: اول: «تترکها فلا ننزلها». دوم: «تترکها فلا نأذن جبرئیل بإنزالها». سوم: «تترکها و نامرکم بتترک العمل بها». چهارم: «تترکها ولا نأذن جبرئیل برفعها».

در ضعف معنای سوم، کافی است، توجه کنیم معنای «ما نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا، نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا» چنین می‌شود: هر آنچه از آیات را برداریم، یا فرمان به ترک عمل به آن دهیم، بهتر از آن یا همانندش را می‌آوریم.

وقتی نسخ، همان ساقط کردن حکمی از اعتبار باشد، تا بدان عمل نشود، آیا این معنا با فرمان به ترک عمل به آن، تفاوتی دارد، تا مقابل آن قرار گیرد؟!

در ضعف معنای چهارم هم کافی است بدانیم، معنای «ما نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا، نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا» چنین خواهد بود: هر آنچه از آیات را برداریم، یا فرمان به وانهادن و منع از برداشتن آن دهیم، بهتر از آن یا همانندش را می‌آوریم.

می‌دانیم که «نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا» ناظر به آوردن بدل و جایگزین برای مورد «نسخ» و «انساء» است؛ حال آیا آنچه بر اعتبارش باقی می‌ماند و برداشته نمی‌شود، نیازی به بدل دارد؟!

۶/۲ وجه بطلان انساء قرآن

علاوه بر احادیث رسیده در مورد مراتب عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام، آیات و احادیث عدیده‌ای دلالت دارند که خداوند متعال به آنان «أذن واعية» عطا فرمود و نسیان را از آنان دور نمود (سواء التنزیل: ج ۲ ص ۳۶۱-۳۸۰ و دیگر کتب شیعی و سنی در تفسیر مائور، ذیل آیه ۱۲ الحاقه)، به گونه‌ای که هر وحی و دانشی که بدانان می‌رسید، از آنان جدا نمی‌شد. علاوه بر آنچه در سه پی نوشت اخیر اشاره شد، به رعایت اختصار تنها نمونه‌هایی از آیه‌ای که به نوعی بر بطلان «انساء» قرآن دلالت دارند، ذکر می‌شود:

الف) «سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى، إِنْ مَا شَاءَ اللَّهُ» (اعلی: آیات ۶-۷).

به دلالت روایات رسیده در نزول آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله در دریافت و حفظ وحی، مسئولیتی سنگین احساس می‌نمود؛ تا حدی که وقت نزول و قرائت وحی توسط جبرئیل، از بیم فراموشی، با او در خواندن وحی همراهی می‌کرد و سپس نیز برای خود یادآوری می‌نمود.^۱ ظاهر آیه نیز مفاد این روایات را تأیید می‌کند؛ زیرا به حضرت اطمینان می‌دهد که ما تو را خوانای به قرآن می‌گردانیم که دیگر فراموشش نکنی، یعنی چنان بر خواندن آن توانایت

۱. نمونه‌هایی از این روایات: عن ابن عباس قال كان النبي صلی الله علیه و آله إذا أتاه جبرئيل عليه السلام بالوحي لم يفرغ حتى يزمل من الوحي حتى يتكلم النبي صلی الله علیه و آله بأوله مخافة أن ينسى عليه فقال له جبرئيل لم تفعل ذلك قال مخافة أن أنسى فأُنزل الله عزوجل «سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى» (المعجم الكبير: ج ۱۲ ص ۹۴؛ مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۳۲۹). ابن عباس: كان النبي صلی الله علیه و آله إذا نزل عليه جبرائيل عليه السلام بالوحي، يقرأه مخافة أن ينساه، فكان لا يفرغ جبرائيل عليه السلام من آخر الوحي حتى يتكلم هو بأوله (مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۳۲۹). أخرج ابن مردويه عن ابن عباس قال قال النبي صلی الله علیه و آله يستذكر القرآن مخافة أن ينساه فقبل له كفتاك ذلك ونزلت «سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى» (الدر المنثور: ج ۶ ص ۳۳۹).

می‌سازیم که هیچ‌گاه از یاد نبری. پس در تحمل بار سنگین رسالت، زحمت دریافت و حفظ کامل وحی را از تو برداشته شده است. سپس می‌فرماید: «إلا ما شاء الله»؛ این استثنا، برای نفی محدودیت در دامنه قدرت و مشیت و ربوبیت الهی است، نه ناظر به احتمال وقوع فراموشی؛ زیرا همه انسان‌ها چنین‌اند که هرچه را خدا بخواهد فراموش می‌کنند و هر چه را نخواهد نمی‌کنند؛ اگر آیه را ناظر به احتمال وقوع فراموشی برای پیامبر ﷺ بدانیم، دیگر جایی برای چشم‌انداز سیاق آیه نخواهد ماند. حال آن‌که سیاق، ظهور در وجود چنان لطف امتنان و کرامت ویژه برای رسول خدا ﷺ دارد.

بنابراین استثنای به «إلا ما شاء الله»، در پی وعده محتوم، به نفی نسیان از آن حضرت ﷺ، برای برنمودن برگی دیگر از دفتر توحید است، برای یادآوری این که وعده الهی و برخورداری تو از چنین توانی در حفظ، دامنه قدرت و مشیت و ربوبیت خدای متعال را محدود نمی‌سازد، بلکه اگر خداوند اراده کند، دچار فراموشی خواهی شد. شاهد این سخن، سیاق آیه است که ناظر به امتنان بر آن حضرت ﷺ است. قرینه بودن چنین سیاقی، این ظهور را به کلام می‌بخشد که مشیت الهی به فراموشی وی به وحی قرآنی، تعلق نخواهد گرفت. به علاوه حکمت الهی و قبح نقض غرض از وحی و رسالت، و نیز سلب شدن اطمینان امت از رسول و رسالتش، در صورت احتمال فراموشی بر رسول خدا ﷺ، همگی مؤید ظهور سیاقی یاد شده خواهند بود. پس این استثنا نظیر استثنای در آیه ذیل است:

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ﴾ (هود: آیه ۱۰۸).

زیرا علاوه بر آیات و روایات صریح در خلود، در خود آیه قرآنی است که استثنای مزبور را تشریف می‌شمارد، از جمله تذیل آیه به «عطاء غیر مجذوذ»، یعنی ناظر به ادب توحیدی بلندی است که قرآن به سوی آن می‌خواند؛ همانند دو آیه دیگر ذیل:

﴿وَلَا تَقُولن لشيءٍ إني فاعل ذلك غدا، إلا أن يشاء الله واذكر ربك إذا نسيت وقل عسى أن يهدين ربى لا قرب من هذا رشدا﴾ (کهف: آیات ۲۳-۲۴). ﴿إنا بلوناهم كما بلونا أصحاب الجنة إذ أقسموا ليصرمنها مصبحين، ولا يستثنون، فطاف عليها طائف من ربك وهم نائمون﴾ (قلم: آیات ۱۷-۱۹).

ب) ﴿فتعالى الله الملك الحق، ولا تعجل بالقرآن من قبل أن يلقى إليك وحیه وقل رب زدنی علماً﴾ (طه: آیه ۱۱۴).

مطابق احادیث رسیده^۱ در سبب نزول این آیه و آیات بعدی (قیامت: آیات ۱۶-۱۹)، رسول خدا ﷺ در دریافت و حفظ وحی، احساس مسئولیتی سنگین می‌کرد و بیم آن داشت که اگر در حفظ آن کوشا نباشد در مسئولیتش کوتاهی نموده است. از این رو هنگام دریافت وحی، پیش از آن که قرائت وحی و تبیین آن از سوی جبرئیل پایان یابد، به قرائت قرآن مبادرت می‌ورزید؛ آیات ۱۱۴ سوره طه و ۱۶ الی ۱۹ سوره قیامت، این اطمینان را به آن حضرت ﷺ می‌بخشد که آن ملک قادر و حق، برتر از آن است که رسالتی را فرو فرستد و آن رسالت دست‌خوش فراموشی و تباهی گردد. پس در تلقی و حفظ وحی شتاب موزر! و خود را به زحمت مینداز! بلکه سعی و توانت را در تلقی ژرفای وحی و دریافت وحی بیانی مصروف دار! و بگو: «رب زدنی علماً».

ج) ﴿لَا تَحْرُكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ، إِنْ عَلَيْنَا جُمُعَةٌ وَقَرَأْنَهُ، فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا﴾ (قیامت: آیات ۱۶-۱۹).

وجه دلالت این آیات از بیان دلالت آیه ۱۱۴ سوره طه نمایان می‌شود. به علاوه، در اینجا مسئولیت گردآوری تمام قرآن را خداوند خود به عهده گرفت.^۲

د) ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: آیه ۹).

به همان بیان و تقریری که مفسران به این آیه بر عصمت و مصونیت قرآن از تحریف، استدلال می‌کنند، بر محفوظ ماندن تمام قرآن و در معرض فراموشی قرار نگرفتن آن، نیز استدلال می‌گردد.

ه) ﴿وَلَيْنَ شِئْنَا لَنَنْدَهِنَّ بِالذِّیِّ أَوْ حِينَا إِلَیْكَ لَتَفْتَرِی عَلَیْنَا غَیْرَهُ﴾

۱. نمونه‌هایی از روایات رسیده: تفسیر القمی: «کان رسول الله ﷺ إذا نزل علیه القرآن یأدر بقراءته قبل تمام نزول الآية و المعنی: فانزل الله عزوجل: ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه، و قل رب زدنی علماً» (تفسیر القمی: ج ۲ ص ۶۵). عن السدی رضی الله عنه: «کان النبی ﷺ إذا نزل علیه جبریل بالقرآن، اتعب نفسه فی حفظه، حتی یشق علی نفسه، یتخوف ان یسعد جبریل و لم یحفظه، فینسی ما علمه؛ فقال الله: ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه؛ و قال: لا تحرك به لسانک لتعجل به (الدر المنثور: ج ۵ ص ۶۰۲). ابن عباس: کان النبی ﷺ إذا نزل علیه جبرائیل «یا لوحی، یقرأه مخافة ان ینساه، فکان لا یفرغ جبرائیل « من آخر الوحی حتی یتکلم هو بأوله» (مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۳۲۹). أخرج ابن مردويه عن ابن عباس قال کان النبی ﷺ یتذكر القرآن مخافة ان ینساه فقیل له کفیناک ذلک ونزلت «ستقرک فلا تنسی» (الدر المنثور: ج ۶ ص ۳۳۹؛ المعجم الکبیر: ج ۱۲ ص ۸۴. مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۳۲۹). بخشی از این قبیل احادیث در ذیل آیات فتره بعدی می‌آید.

۲. سعید بن جبیر عن ابن عباس: کان رسول الله ﷺ یمالج من التنزیل شدّة و کان یشدّد علیه حفظه فکان یحرک لسانه و یشتغیه قبل فراغ جبرئیل من قراءة الوحی؛ فقال سبحانه: لا تحرك به «ای بالوحی او بالقرآن «لسانک» یعنی القراءة» (تفسیر نور الثقلین: ج ۵ ص ۴۶۳ ح ۱۵؛ صحیح البخاری: ج ۱ ص ۳)؛ قال ابن عباس: کان النبی ﷺ إذا نزل علیه القرآن عجل بتحریک لسانه، لِحیه ایه و حرصه علی أخذہ و ضبطه، مخافة ان ینساه، فنهاه الله عن ذلک» (مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۳۹۷)؛ نیز برای مطالعه دیگر احادیث مربوطه، ر. ک. الدر المنثور: ج ۸ ص ۳۴۸.

این آیه، به وضوح دلالت بر این دارد که خداوند اگر بخواهد، می‌تواند آنچه را بر رسولش ﷺ وحی نمود، از یادش ببرد، لیکن او چنین نخواهد خواست؛ اطلاق «لَنْذَهْبِنَ بِالذِّیْ اَوْحَيْنَا اِلَیْکَ» شامل فراموشاندن تمام و بخشی از وحی می‌گردد.

متأسفانه معتقدان به «انساء» و «تسخ» تلاوت، این قدر به خود زحمت ندادند، فکر کنند که آیاتی پنداری، چون رجم شیخ و شیخه که حکمش باقی است، چه راز و حکمتی می‌توان در محو و انساء آنها تصور نمود؟! همانند این است که نصوص قانون اساسی معتبر را پس از نگارش و تثبیت، به دریا افکنند!! همین طور حذف تلاوت آیاتی که حکمش نسخ می‌شود؛ زیرا بقای نص ضامن انعکاس تاریخچه و مراحل تشریح و سایر شؤون مکتب است.

علامه بلاغی در بطلان قول به انساء آیات قرآنی می‌گوید:

أما فراموشاندن و فراموشی آیات قرآنی، با آیه حفظ^۱ و نیز با سخن خدای تعالی: «سَنْقُرُکَ فَلَا تَنْسِ» منافات دارد و نمی‌شود این مقطع آیه را دستاویز نمود که: «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»؛ زیرا حمل استثناء بر مشیت (و این که هرگاه خدا بخواهد پیامبرش را به فراموشی می‌افکند) وجهی برای این امتنان و وعده الهی، باقی نمی‌گذارد که بفرماید: «سَنْقُرُکَ فَلَا تَنْسِ». بنابراین مقصود از این استثناء، استدراک و متوجه ساختن به این حقیقت توحیدی است که این عدم نسیان تو، تنها به خواست و قدرت الهی است، نه به جهتی طبیعی و لازم؛ بلکه اگر خواست و مصلحت الهی اقتضا می‌نمود که آن حضرت ﷺ را به حال و مقتضای عادی بشر بودنش واگذارد، او دچار نسیان می‌شد. همچنان که استثنای به کار رفته در آیه ۱۱۰ هود نیز به همین صورت (برای توجه دادن به این حقیقت بلند توحیدی است، نه استثنای تحقق یافتنی) «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ» (الأنعام الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۲۲۷).

۷/۲ اشاره به روایات مؤید این تفسیر

خاتمه بحث، اشاره به چند روایت است که هم به جهت دقت و ویژه‌ای که برای تطبیق بر این بحث می‌طلبد، و هم به جهت رعایت اختصار، تنها به ذکر مأخذ و اشاره به متن آن بسنده می‌نماییم:

الف) روایت نسبتاً بلندی که در تفسیر منسوب به امام عسکری^۲ آمده است (التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری^۳: ص ۴۹۱ ح ۳۱۱: البرهان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳۰۱).

۱. حجر: آیه ۹.

۲. گرچه ما تفسیر منسوب به امام عسکری^۳ را از نظر سند و ساختار مجموعی روایاتش بسی ضعیف‌تر از آن می‌دانیم که بتوان بدان استدلال نمود، لیکن روایاتش به عنوان مؤید کارایی دارند، به ویژه اگر موافق با ظهور آیات و دیگر روایات هم باشند.

۳. متن روایت: «قال الإمام العسکری^۳: قال محمد بن علی بن موسی الرضا^۴: «ما تسخ من آیه» بأن ترفع حکمها «أو نسها» بأن ترفع رسمها، و تُزِيلُ عن القلوب حفظها... «تأت بخیر منها» یعنی بخیر لکم، فهذه الثانية أعظم لتواکم، و أجل

(ب) روایت کلینی با اسنادش از شاهویه بن عبدالله الجلاب، می گوید:
 امام هادی علیه السلام طی نامه‌ای برابیم نوشتند: أردت أن تسأل عن... (أصول الكافي: ج ۱ ص ۳۳۸ ح ۱۲).

(ج) روایت تفسیر العیاشی از عمر بن یزید که می گوید:
 از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این سخن خدای متعال پرسیدم که: «ما ننسخ... أو مینها»؟
 فقال: ... ما نمنیت من إمام أو نسس ذكره نأت بخیر منه من صلبه مثله (تفسیر العیاشی: ج ۳ ص ۱۵۱ ح ۱۸۳؛ بحار الأنوار: ج ۴ ص ۱۱۶ ح ۴۳؛ ج ۲۳ ص ۲۰۸ ح ۱۰).

(د) روایت تفسیر العیاشی از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام، درباره تفسیر این سخن خدای متعال:
 «ما ننسخ... أو مینها».

قال: الناسخ ما حوّل... و ما ينساها، مثل الغيب الذي لم يكن بعد، كقوله: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: آية ۳۹)، قال: فيفعل الله ما يشاء و يحوّل ما يشاء، مثل قوم يونس إذ بدا له فرحمهم، و مثل قوله: «فَتَوَلَّوْا عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ» (الذاريات: آية ۵۴)، قال: أدركهم برحمته (تفسیر العیاشی: ج ۳ ص ۱۵۰ ح ۱۸۳؛ بحار الأنوار: ج ۴ ص ۱۱۶ ح ۴۲).

لصالحكم من الآية الأولى المنسوخة «أو مینها»، من مثلها في الصلاح لكم، أي إنا لا ننسخ و لا نبدل إلّا و غرضنا في ذلك مصالحكم. ثم قال: يا محمد «ألم تعلم أن الله على كل شيء قدير» فإنه قدير يقدر على النسخ و غيره «ألم تعلم أن الله له ملك السماوات و الأرض» و هو العالم بتدبيرها و مصالحها، و هو يدبركم بعلمه «و ما لكم من دون الله من ولي» يلي صالحكم إذ كان العالم بالمصالح هو الله عزوجل دون غيره، «و لا نصيب» و ما لكم من ناصر ينصركم من مكروه إن أراد الله إنزاله بكم، أو عقاب إن أراد إحلاله بكم. و قال محمد بن علي الباقر علیه السلام: و ربما قدر الله عليه النسخ و التبديل لمصالحكم و منافعكم، لتؤمنوا بها، و يتوفر عليكم الثواب بالتصديق بها، فهو يفعل من ذلك ما فيه صلاحكم و الخيرة لكم. ثم قال: «ألم تعلم أن الله له ملك السماوات و الأرض» فهو يملكها بقدرته، و يصرفها تحت مشيئته، لا مقدم لما آخر، و لا مؤخر لما قدم. ثم قال الله تعالى: «و ما لكم» يا معشر اليهود، و المكذبين بمحمد صلوات الله عليهم، و الجاحدين لنسخ الترائع «من دون الله» سوى الله تعالى «من ولي» يلي مصالحكم، إن لم يدلكم ربكم للمصالح، «و لا نصيب» ينصركم من دون الله، فيدفع عنكم عذابه.

۱. متن روایت: علی بن محمد عن إسحق بن محمد عن شاهویه بن عبدالله الجلاب قال: كتب إلى أبو الحسن في كتاب: أردت أن تسأل عن خلف بعد أبي جعفر و قلت لذلك فلا تتهم فإن الله - عزوجل - «لا يضل قوماً بعد إذ هداهم حتى يبين لهم ما يتقون»؛ و صاحبكم بعدى أبو محمد ابنی، و عنده ما تحتاجون إليه، يقدم ما يشاء الله و يؤخر ما يشاء، «ما ننسخ من آية أو نسبها نأت بخیر منها أو مینها» (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۵۱ ح ۱۸۳؛ تفسیر نور الثقلين: ج ۱ ص ۱۱۶ ح ۳۱۱).

كتاب نامه

القرآن الكريم.

١. أساس البلاغة، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري المعروف بجمار الله (ت ٥٣٨ هـ ق)، تحقيق: عبد الرحيم محمود، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، ١٣٨٥ هـ ق.
٢. أسباب اختلاف الحديث، محمد احسانى فر اللنگرودى، قم: مؤسسه دار الحديث، ١٣٨٥ هـ ش، ط١.
٣. أسباب نزول الآيات، على بن أحمد الواحدى النيسابورى (ت ٤٦٨ هـ ق)، القاهرة: مؤسسه الحلبي، ١٣٨٨ هـ ق.
٤. الأصول العامة للفقهاء المقارن، السيد محمد تقى الحكيم، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٩٧٩ م.
٥. آلاء الرحمن، محمد جواد البلاغى (١٢٨٢ - ١٣٥٢ هـ ق)، تحقيق و نشر: مؤسسه البعثة، قم: ١٤٢٠ هـ ق، ط١.
٦. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، الشيخ محمد باقر المجلسى (ت ١١١١ هـ ق)، طهران: المكتبة الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ ق.
٧. البرهان فى تفسير القرآن، السيد هاشم الحسينى البحرانى (ت ١١٠٩ هـ ق)، قم: إسماعيليان، الطبعة الثانية.
٨. البيان فى تفسير القرآن، السيد أبو القاسم الموسوى الخوئى (ت ١٤١٣ هـ ق)، مؤسسه إحياء آثار السيد الخوئى.
٩. تاج اللغة وصحاح العربية المعروف بـ«صحاح اللغة»، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري (ت ٣٩٣ هـ ق)، تحقيق: أحمد عبدالغفور عطار، طهران: منشورات أميرى، الطبعة الأولى، ١٣٦٨ هـ ش.
١٠. التبيان فى تفسير القرآن، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسى المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ ق)، تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملى، مكتبة الأمين، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ ق.

١١. تفسير العياشي، أبو النضر محمد بن مسعود بن عياش السمرقندي المعروف بالعياشي (ت ٣٢٠ هـ ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلّاتي، طهران: المكتبة العلمية الإسلامية، ١٣٨٠ هـ ق.
١٢. تفسير القمّي، أبو الحسن علي بن إبراهيم بن هاشم القمّي (ت ٣٢٩ هـ ق)، تصحيح: السيد الطيب الموسوي الجزائري، مطبعة النجف الأشرف، ١٤٠٤ هـ ق.
١٣. التفسير المنسوب للإمام العسكري، قم: مؤسسة الإمام المهدي، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ ق.
١٤. تفسير نمونه، ناصر مكارم شيرازي، با همکاری جمعی از دانشمندان، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ ٢٩، ١٣٧٢ هـ ش.
١٥. تفسير نور الثقلين، الشيخ عبد علي بن جمعة العروسی الحویزی (ت ١١١٢ هـ ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلّاتي، قم: مؤسسة إسماعيليان، الطبعة الرابعة، ١٤١٢ هـ ق.
١٦. جامع البيان عن تأويل آي القرآن (المعروف بتفسير الطبري)، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن خالد الطبري (ت ٣١٠ هـ ق)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ ق.
١٧. الدر المنثور في التفسير بالمأثور، عبد الرحمن جلال الدين السيوطي، قم: مكتبة آية الله المرعشي، ١٤٠٤ هـ ق.
١٨. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، أبو الفضل الألويسي (ت ١٢٧٠ هـ ق)، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الرابعة، ١٤٠٥ هـ ق.
١٩. شرح النظام، نظام الدين الحسن بن محمد النيسابوري، إخراج و تعليق: علي الشملاوي، قم: الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ ق.
٢٠. شرح شافية ابن الحاجب، الشيخ الرضي محمد بن الحسن الاسترآبادي المعروف بنجم الأئمة، تحقيق: محمد ند الحسن، محمد الزفازف، محمد محيي الدين عبد الحميد، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٣٩٥ هـ ق.
٢١. شواهد التنزيل (شواهد التنزيل لقواعد التفضيل): أبو القاسم عبيد الله بن عبد الله النيسابوري، [حاكم حسكاني] (قرن ٥)، تحقيق: محمد باقر المحمودي، مؤسسة الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، طهران: ط ١، ١٤١١ هـ ق.
٢٢. العدة في أصول الفقه، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ ق)، تحقيق: محمد رضا الأنصاري القمي، قم: مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ ق.
٢٣. فرائد الأصول، الشيخ مرتضى بن محمد أمين الأنصاري (ت ١٢٨١ هـ ق)، قم: دار الاعتصام، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ ق.

٢٤. *فوائد الأصول*، تقريرات الشيخ محمد على الكاظمي الخراساني، لأبحاث شيخه المحقق الثاني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ ق.
٢٥. *قوانين الأصول*، المحقق ميرزا أبو القاسم القمي الجيلاني (ت ١٢٣١ هـ ق)، طبعة حجرية.
٢٦. *الكافي*، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٨ هـ ق)، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثالثة، ١٣٨٨ هـ ق.
٢٧. *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، جار الله محمود بن عمر الزمخشري (ت ٥٣٨ هـ ق)، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ ق.
٢٨. *لسان العرب*، أبو الفضل محمد بن مكرم الأنصاري المعروف بابن منظور، تصحيح: أمين محمد عبد الوهاب ومحمد الصادق العبيدي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ ق.
٢٩. *مجمع البيان لعلوم القرآن*، أمين الدين الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٦٠ هـ ق)، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٦ هـ ق.
٣٠. *محاضرات في أصول الفقه*، تقريرات محمد إسحاق الفياض لأبحاث السيد أبو القاسم الخوئي، قم: دار الهادي، ١٤١٠ هـ ق.
٣١. *المحيط في اللغة*، كافي صاحب بن عبّاد (٣٢٦ - ٣٨٥)، تحقيق: محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتب، ١٤١٤ هـ ق، ط ١.
٣٢. *المعجم الكبير*، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني (ت ٣٦٠ هـ ق)، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٤ هـ ق.
٣٣. *معجم تهذيب اللغة*، محمد بن احمد ازهرى (٢٨٢ - ٣٧٠)، تحقيق: رياض زكي قاسم، بيروت: دار المعرفة، ١٤٢٢ هـ ق، ط ١.
٣٤. *معجم مقاييس اللغة*، أحمد بن فارس، تحقيق: عبدالسلام هارون، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، ١٤٠٤ هـ ق.
٣٥. *معنى اللبيب عن كتب الأعاريب*، أبو محمد عبدالله بن يوسف بن هشام الأنصاري، تحقيق: الدكتور مازن المبارك ومحمد علي حمد الله، بيروت: الطبعة الخامسة، ١٩٧٩ م.
٣٦. *مفاتيح الغيب* (بالتفسير الكبير)، فخر الدين الرازي، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الثالثة، ١٤١٣ هـ ق.
٣٧. *المفردات في غريب القرآن*، الراغب الأصفهاني (ت ٥٠٢ هـ ق)، قم: نشر الكتاب، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ ق.

٣٨. *مناهج البيان في تفسير القرآن*، محمد باقر ملكي ميانجي (معاصر)، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٣٧٥ هـ ش = ١٤١٧ هـ ق.
٣٩. *مواهب الرحمن في تفسير القرآن*، السيد عبد الأعلى الموسوي السبزواري، بيروت: مؤسسه أهل البيت (ع)، ١٤٠٩ هـ ق.
٤٠. *الميزان في تفسير القرآن*، السيد محمد حسين الطباطبائي، قم، إسماعيليان، ١٣٩٣ هـ ق.
٤١. *النشر في القراءات العشر*، ابو الخير، محمد بن محمد الدمشقي معروف به ابن الجزري (ت ٨٣٣)، تصحيح: علي محمد الضباع، كتابفروشي جعفري تبريزي، ط ١.
٤٢. *نهاية الأفكار*، محمد تقى البروجردي، تقريراً لأبحاث آقا ضياء الدين العراقي، قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
٤٣. *النهاية في غريب الحديث والأثر*، أبو السعادات مبارك بن مبارك الجزري المعروف بابن الأثير، تحقيق: باهر أحمد الزاوي، مؤسسه إسماعيليان، قم: الطبعة الرابعة، ١٣٦٧ هـ ش.
٤٤. *نهج البيان عن كشف معاني القرآن*، محمد بن الحسن الشيباني، قم: الهادي، ١٤١٩ هـ ق.
٤٥. *وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة*، الشيخ محمد بن الحسن الحر العاملي (ت ١١٠٤ هـ ق)، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، الطبعة الثالثة، ١٤١٦ هـ ق.